

معرفی کلیات فارسی شبلی نعمانی

♦ دکتور محمد امین عامر

شمس العلماء علامہ محمد شبلی نعمانی (۱۸۵۷-۱۹۱۴م) رحمۃ اللہ علیہ یکی از برجستہ ترین شخصیت های قرن نوزدهم و بیستم میلادی در هند محسوب می آید که علاوه بر این که مهارت فوق العاده در تاریخ و اسلامیات داشته، ناقد، ادیب بلند پایه و شاعر زبان و ادب اردو بود. وی همچنین دانشمند برجستہ زبان و ادب فارسی هم بود و در این زبان هم شعرگویی می کرد. در این مقاله مختصر بنده بر اساس مطالعه خود کلیات فارسی شبلی را معرفی کرده ام تا معلوم بشود که شبلی هم ذوق و شوق عالی به شعرگویی فارسی دارا بوده و هم آن را به منتہای کمال رسانیده، تا جایی که باعث تعیین مقام و مرتبه اش در این میدان گردید.

بنای این معرفی نسخه ای از کلیات فارسی شبلی است که آن را دارالمصنفین شبلی آکادمی اعظم گر در سال ۲۰۰۵م چاپ کرده است. این نسخه مشتمل بر ۱۱۳ صفحه با دیباچہ مرحوم مولانا ضیاء الدین اصلاحی به زیور طبع آراسته شده، که حقیقتاً یک معرفی جامع از کلیات فارسی شبلی است. مولانا اصلاحی راجع به سخنسرایی شبلی به فارسی این گونه رقم طراز هستند:

«علامہ شبلی نے اردو و فارسی دونوں زبانوں میں داد سخن دی ہے مگر ان کے شاعرانہ کمالات کی اصلی تماشگاہ ان کی فارسی شاعری ہے، اس پر اساتذہ ایران کے کلام کا دھوکہ ہوتا ہے»^۱.

♦ استاد بازنشستہ دانشگاه مولانا آزاد، کلکتہ، بنگال غربی، ہند.

۱. کلیات شبلی، دیباچہ، ص ۲.

محتویات این نسخه کلیات فارسی عبارتند از قصاید، مراثی، مثنویات، قطعات و غزلیات. یعنی روی هم رفته این کلیات مشتمل بر شش صنف از اصناف سخن است که بنده آن همه را در سطور ذیل به بحث کشیده‌ام.

قصائد

اولین بخش این دیوان قصیده‌های مختلف‌اند که تعدادش ۱۴ است و اولین قصیده، قصیده عیدیه، است که ۴۹ بیت دارد. این قصیده به موقع عیدالفطر در سال ۱۸۸۳م سروده شده است. عده‌ای از شعرهای اثرانگیز و پُرجوش این قصیده را ملاحظه بفرمایید:

روز عیدست و دگر کار جهان گشت بساز باز شد بر رخ گیتی در امید فراز
مردمان بین که ز هر ناحیه گرد آمده‌اند هر یکی در هنر خویش ز دیگر ممتاز
با همه شوکت و فر با همه تمکین و شکوه خلق در عیدگه آمد ز ره صدق و نیاز
مفتی شهر هم از جا به امامت برخاست با همه صدق و صفا با همه اخلاص و نیاز^۱

بعد ازین به عنوان «بزم تعلیم، یک ترکیب‌بند است که مشتمل بر چهار شعر خیلی طولانی. این قصیده به موقع چهارمین بزم تعلیم که در علی‌گر آراسته شده در ماه دسامبر سال ۱۸۹۰ میلادی سروده شده بود. بعد از آن نامه‌ای است منظوم به خواجه امین‌الدین صاحب لکهنوی، که در آن احوال سفر از لکهنو تا حیدرآباد درج است. شبلی مورخه سوم ژوئیه سال ۱۸۹۱ میلادی به سفر رفته بود.

سپس یک ترکیب‌بند است که ۴۹ بیت دارد. این ترکیب‌بند در سال ۱۹۰۸ میلادی در جلسه ندوة العلماء لکهنو سرورده شده بود. عده‌ای از شعرها ملاحظه بشود:

ای که نیرنگ سرافرده عالم دیدی جاه کیخسرو و فرّ حشم جم دیدی
مسند آرایسی جم را به نظر آوردی آنچه هرگز نتوان دید، تو آن هم دیدی
همه را دیدی و خود گیر که پیهم دیدی خود گرفتیم که در جلوه‌گه دولت و جاه
لیک بالاتر ازین جمله جهانی دگر ست که در او کالبدی دیگر و جانی دگرست^۲

۱. کلیات شبلی، ص ۱.

۲. همان، ص ۹.

بعد از آن به عنوان «ترکیب‌بند متضمن حالات مدرسه‌العلوم» و مشتمل بر ۷۵ بیت قصیده‌ای است که به تشریف‌آوری سرسید در حیدرآباد در جلسه‌ای که به ریاست نواب اقبال‌الدوله وقارالملک در سال ۱۸۹۱ میلادی، برپاگشته بود سروده شد. سپس قصیده‌ای به عنوان «متضمن تحسین طرز نو» است و بوطیقا یا فن شعر از نگاه علامه شبلی در آن بیان شده که ۵۱ بیت دارد. جا دارد فقط دو بیت از آن ملاحظه بشود:

شعر اگر دامن دل می‌نکشد بانگ خر است نغمه گر نیست دل آشوب به غوغا ماند
راستی ورز و چنان پیکر گفتار آرای که فروغ اثر از ناصیه پیدا ماند^۱

بعد از آن «قصیده متضمن حالات سفر روم» است، که مربوط است به سال ۱۸۹۲ میلادی که شبلی به کشور روم سفر کرده بود. این سفر علمی بود که شبلی بعد از حج و زیارت بیت‌الله انجام داد. این قصیده ۷۲ بیت دارد. بعد از آن قصیده بهاریه است که ناتمام است. این قصیده راجع به فصل بهار است که در سال ۱۸۸۸ میلادی سروده شده است.

سپس قصیده کشمیریه است که در آن حسن و زیبایی کشمیر را به تذکر درآورده است. پس از آن به عنوان «ترکیب‌بند که بعد از واپسی روم لمدرسه‌العلوم خواند» قصیده‌ای است که بعد از بازآمدن سفر روم مستخدمان مدرسه‌العلوم در سال ۱۸۹۲ مورخه ۴ دسامبر برای مولانا جلسه تیریک پرشکوه آراسته‌کرده و در پذیرایی‌اش عشائیه و ظهرانه قرارگذاشتند. درین موقع پُرمسرت باجوش و ولوله برای شبلی قصیده‌ای خوانده شد. از عده‌ای از بیت‌های این شعر محظوظ بشوید:

قاصد خوش خبر امروز نواساز آمد کز سفر یار سفرکرده ما باز آمد
از سفر شبلی آزاده به کالج برسید یا مگر بلبل شیراز به شیراز آمد^۲

بعد از آن «ترکیب‌بند برای مجلس عام ندوةالعلماء» قصیده‌ای طولانی است که در جلسه‌ای به مقام امرتسر مورخه ۷ رجب‌المرجب ۱۳۲۰هـ/۱۰ اکتبر ۱۹۰۲م) سروده شد. این جلسه راجع به تعلیم قدیم، تعلیم جدید و ندوةالعلماء بحث برده. خوب است یک بند از آن ملاحظه بشود:

۱. کلیات شبلی، ص ۱۷.

۲. همان، ص ۲۴.

حلّ این مشکل اگر خواهی از ندوه بخواه او گشاید گرهی را که به کار افتاد است
 حکمت و شرع در اینجا به هم آمیخته‌اند نمک و باده در این میکده یار افتاد است
 شبلی آهنگ دعا کن که سخن گشت دراز گرچه دانم که قلم سحرنگار افتاد است
 ای خداوند جهان رحم بفرما برما که چوما بر در فیض تو هزار افتاد است^۱
 بعده قصیده‌ای با عنوان «قصیدهٔ تهنیت سلامت ماندن شهزادهٔ عالی‌گهر میر
 عثمان‌علی خان بهادر از آسیب تفنگ اطال‌الله بقائه» است.
 پس از آن قصیده‌ای با عنوان «قصیدهٔ تشکر» است که در آن سلطان جهان‌بیگم والیه
 عالیهٔ کشور بوپال را به خاطر کمک و عنایات شاهی به دارالعلوم ندوۃ‌العلماء خیلی
 اظهار تشکر و امتنان کرده. این قصیده به سال ۱۹۰۸م سروده شده است.

مراثی

این کلیات بعد از قصائد مشتمل بر پنج فقره مرثیه است. نخستین مرثیه راجع به نواب
 ضیاء‌الدین خان مرحوم دهلوی متخلص به نیر است که نواب شبلی مورخه ۲ اکتبر
 به سال ۱۸۸۵م در وفات وی مرثیه‌ای پرسوز و جانگداز سرود.
 دومین مرثیه دربارهٔ مرحوم مولانا فیض‌الحسن سهارنپوری است که استاد شبلی
 بود. شبلی در سال ۱۸۸۷م بر وفات استادش مرثیه‌ای نگاشت که خیلی دلآویز است.
 یک بند ملاحظه بشود:

درین آشوب غم عذرم بنه گر ناله‌زن گریم جهانی را جگر خون شد همین تنه‌انه من گریم
 به تحسین صبوری چند بفریبی مرا ناصح دمی بگذار تا در ماتم فیض الحسن گریم
 به مرگش، علم و فن در ناله با من هم‌نوا باشد هنر بر خویشتن گرید چومن بی‌خویشتن گریم
 چه در دل داشتی تا از که رنجیدی چرا رفتی زما بگسسته‌ای مولای ما آخر کجا رفتی^۲

پس از آن مرثیه‌ای راجع به جنرل عظیم‌الدین خان مرحوم والی ایالت رامپور و
 مدارالمهام است که در سال ۱۸۹۱م به حادثه‌ای دچار شده فوت کرد. بعد از آن مرثیه‌ای
 راجع به پدر بزرگوار شبلی است که شیخ حبیب‌الله نام داشت. شبلی در مورخه

۱. کلیات شبلی، ص ۲۳-۳۱.

۲. همان، ص ۳۹-۳۸.

۱۲ نوامبر سال ۱۹۰۰م در واقعه درگذشت پدرش مرثیه‌ای سرود که فقط دو بیت از آن ملاحظه بشود:

هان ای پدر نگویمت این ورز و آن مکن زنهار عزم رهروی آن جهان مکن
دعوی صبر گه به غلط هم نکرده‌ام هان ای پدر! به صبر مرا، امتحان مکن^۱
بعد از آن شبلی مرثیه‌ای راجع به وفات مادرش زهرا بیگم فیضیه سروده که تاریخش ۲۷ فوریه سال ۱۹۰۹م بوده است.

مثنویات

بعد از مرثیه در کلیات مثنویات درج است، که نخستین مثنوی به عنوان «مثنوی ناتمام» آمده است. این مثنوی مشتمل بر ۲۴ بیت در سال ۱۸۸۵ میلادی سروده شد. بعد از آن راجع به اثر شاهکار مولانا شبلی یعنی «سیرة النعمان» مشتمل بر پنج شعر دیباچه‌ای منظوم است.

بعد از آن مثنوی راجع به تصنیف الفاروق است که هفت بیت دارد. بعد از آن هم مثنوی ناتمام دیگری است که در ماه ژوین بسال ۱۸۹۲م در قسطنطنیه سروده شده. این مثنوی ۲۷ بیت دارد.

سپس مثنوی با عنوان «موکب همایون» است که ذکر سلطان المعظم و ادایگی نماز عیدالاضحی دارد. این مثنوی مشتمل بر ۳۶ بیت است. مثنوی این طور شروع می‌شود:

مهر چو از جیب افق سرکشید خاست ز هر ناحیه گلبانگ عید
دیده پر از خواب چو برخاستند پیر و جوان جمله تن آراستند^۲

بعد از آن تذکره تشریف‌آوری سلطان المعظم به عیدگاه برای ادای نماز درج شده است.

مژده رسید این که شه چاره‌ساز زود بر آید به ادای نماز
از دو سوی راه به کسب شرف خلق به آئین ادب بسته صف
شاه فلک کوکبه عبدالحمید ایـده الله بنصر مزید^۳

۱. کلیات شبلی، ص ۴۲.

۲. همان، ص ۵۰.

۳. همان، ص ۵۰-۵۱.

غزلیات

حالا غزلیات شبلی را به دامان بحث می‌برم. در کلیات فقط هشتاد غزل است به علاوه دیگر غزل‌های ناتمام. که فقط ۴، ۳، ۲ یا ۱ بیت دارد. یکی غزلی است که مطلع دارد و مقطع ندارد، و دیگری غزلی است که مقطع دارد ولی از مطلع خالی‌ست، و یا غزلی است که بدون مطلع و مقطع. در کلیات فقط یک غزل بدون مطلع هفت بیت دارد و بقیه دو غزل همراه مقطع ۵ و ۴ بیت دارد. حالا عدّه‌ای از ابیات غزل‌ها را نقل می‌کنم که خود راجع به کیفیت غزل‌گویی شبلی شرح می‌دهد:

ز می این مایه مستی‌ها نمی‌آید مگر شبلی نگاه مست ساقی ریخت چیزی در قدح ما را^۱

*

همت به نگاهی کند و حوصله بنگر کان نیز گهی با من و گه باد گری

*

منکر خانقه و صومعه نتوان بودن این قدر هست که بت‌خانه دلاویزتر است^۲

*

برپای دوست لعل و گهر کرده‌ام نثار از دستگیری مژده اشکیار خویش^۳

*

خود گرفتم که بزلفش نفروشم دل و دین ور به غارت برد آن نرگس فتان چه کنم^۴
از نمونه شعرهای غزل مترشح می‌شود که غزل‌های شبلی به فارسی حامل معیار مطلوب است، و از به‌کار بردن استعارات و تشبیهات که حسن و زیبایی شاعری عیان است. شبلی آن‌همه را ملحوظ خاطر داشته است. کلامش به فارسی سزاوار وصف و ستایش و پر از درد و سوز می‌باشد. یک غزل کامل ذیلاً به نقل اکتفا می‌کنم. ملاحظه بشود:
چند بیهوده به بندِ غم دنیا باشم زین سپس با قدح و باده و مینا باشم

۱. کلیات شبلی، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۵۳.

۳. همان، ص ۵۴.

۴. همان.

۵. همان.

جبهه‌سای حرم کعبه چو بودم یک‌چند بر در بتکده هم ناصیه‌فرسا باشم
 گرچه رندی و هوس شیوه دانا نبود حاجتم نیست که فرزانه و دانا باشم
 محتسب دست بدامان من، و من سرمست دست در دامن آن شوخ خودآرا باشم
 دامن عیش ز دستم نرود تا شبلی
 دامن بمبئی از کف نهم تا باشم^۱

وقتی که شبلی در ماه سپتامبر سال ۱۹۰۴ در شهر بمبئی منزل کرده بود در آن موقع غزل فوق‌الذکر سروده شده، چنان‌که از مقطع روشن است. در کلیات نامه‌ای به عنوان «خط منظوم» است که شبلی به یکی از دوستانش نوشته و در آن تحریرش را که مبنی بر زبان اردو بود خیلی تعریف و توصیف کرده است. بعد از آن یک نظم است که «خطاب سر آغاخان بترکان عثمانیه هنگام جنگ بلقان» عنوان دارد. شبلی این‌طور آغاخان را خطاب می‌کند:

گفت با ترک حضرت آغا آنچه گویم به گوش درگیرید
 بگذارید خاک یوروپ را دل از این مرز بوم برگیرید
 ایشیا مسکن قدیم شماست باز آن خاک را مقرر گیرید
 نوبت ریل و تلگراف گذشت قاصد و پیک و نامه‌بر گیرید
 کار دنیا کسی تمام نکرد هرچه گیرید مختصر گیرید^۲

بعده به عنوان «مسلم یونیورستی» یک نظم است که دو بیت از آن ملاحظه بشود:
 همین یک‌حرف از یونیورستی مان مدعا باشد که این سررشته تعلیم ما در دست ما باشد
 علوم تازه را با شرع و حکمت باهم آمیزم الهی با ریاضی و طبیعی آشنا باشد^۳

پس از آن در مدح سلطان عبدالحمید خان قصیده‌ای مشتمل بر هجده بیت دارد و شعری با عنوان «نوید شادی مولوی محمد عمر صاحب» مشتمل بر دوازده بیت است. مولوی محمد عمر تلمیذ رشید علامه شبلی بود که وی عمر را خیلی دوست می‌داشت و در موقعه شادی‌اش به زبان شعر او را تبریک گفت. از عده‌ای از این شعرها محظوظ بشوید:

۱. کلیات شبلی، ص ۵۷.

۲. همان، ص ۹۳.

۳. همان، ص ۹۴.

در عیش و طرب باز است امروز جهان را کار با ساز است امروز
بتاریخ فلان در روز بهمان معین شد نکاح عید سامان
محبت پیشگان آزرم جویان به راه مهربانی گرم پویان
شرف بخشید غربت خانه ام را دهند آبادی این ویرانه ام را
ز راه لطف کار من بسازند غریبی را به احسانی نوازند^۱

این کلیات فارسی با سه بیت شعر که در مدینه منوره و روضه اطهر سروده شده به اختتام می‌رسد. شبلی در آن جایگاه شریف چنین می‌سرایند:

ای به کرم کار جهان کرده ساز مر همه را پیش تو روی نماز
چون به درت آمده‌ام با امید از کرم خویش مکن ناامید
چون بدرت آمدم امیدوار سایه لطفی ز سرم برمردار^۲

شبلی در سال ۱۸۷۴م / ۱۲۹۳هـ خوشبختانه به حج بیت‌الله مشرف گردید و در آن موقع در مدینه منوره پیش روضه اطهر صلی‌الله علیه وسلم ابیات مزبور را سرود. الغرض هرچه در این کلیات فارسی از شبلی راجع به اصناف سخن یعنی مثنوی، قصیده، مرثیه و غزلیات و غیره بحث بردیم از آن روشن می‌شود که شبلی علاوه بر استادی‌اش در زبان و ادبیات اردو یکی از برجسته‌ترین شاعران فارسی در قرن نوزدهم میلادی در هند به شمار می‌رفت. کلامش خیلی پرتأثیر و انقلاب‌انگیز است. به علاوه قوت بیان، جوش و ولوله، سادگی استعارات و تشبیهات و غیره هم از خصایص کلام وی است. و اگر وی مشق سخنش ادامه داشت در هند همسر حافظ و سعدی می‌بود.

۱. کلیات شبلی، ص ۹۹-۱۰۰.

۲. همان، ص ۱۰۰.